

کاربرد اغراض علم معانی در پیام‌های تربیتی در لیلی و مجنون نظامی

ناصر ناصری*

چکیده

حکیم نظامی شاعر قرن ششم به علت شناخت عمیق و دقیق وی از نامالایمات اوضاع و احوال عصر خود و نیز آشنایی با روش و منش پادشاهان و رعیت، خود را متعهد می‌داند به عنوان یک مصلح اجتماعی، با در نظر گرفتن دنیا و آخرت، عموم مردم را از زمامداران گرفته تا رعیت، امر به فضایل و نهی از رذایل کند تا جامعه‌ای ایده‌آل و خدا پسندانه فراهم آورد. بنابر این برای رسیدن به مقام انسانیت، معجونی از معانی معرفت الهی، مسایل دینی، خردورزی و عدالت پروری و نوع دوستی فراهم می‌سازد، تا تمام امراض جامعه آلوده و نابسامان را مداوا بخشد. به همین منظور هر چند در منظومه‌های خود به موضوعات عرفانی، داستان‌های عاشقانه، تاریخی و حماسی پرداخته است. اما بن مایه و زیر ساخت همه منظومه‌هایش - که هدف غایی نظامی است - بیان جنبه‌های تعلیمی و اخلاقی برای حاکمان و عموم مردم است. در این مقاله به بیان جنبه‌های تربیتی و اخلاقی منظومه لیلی و مجنون از دیدگاه علم معانی با کاربردهای اغراض بلاغی از جمله: ارشاد، ترغیب، تهدید، تقدیر، تعجیز، طنز و ریشخند، دعا و التماس و خواهش و تمنا پرداخته شده است. که طی بررسی‌های به عمل آمده، بیشترین تأکید نظامی به بیان ارشاد مردم و تشویق به فضایل اخلاقی و نهی و تحذیر از رذایل اجتماعی اختصاص دارد.

کلید واژه‌ها: اغراض بلاغی، لیلی و مجنون، نظامی، پیام‌های تربیتی.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی - ایران .

مقدمه

نظامی شاعری حکیم و عارفی زاهد پیشه و بنده‌ای افتاده، تسلیم در برابر خواست رضای الهی بوده است که با ریاضت و تهذیب نفس و تزکیه دل به شناخت و معرفت الهی نایل شده بود و برای رسیدن به مقام شامخ کمال انسانیت، معجونی از مضامین ادبیات تعلیمی از معانی معرفت الهی، مسایل مذهبی گرفته تا خردورزی و عدالت و نועدوستی فراهم می‌سازد، تا با آن معجون و نوش دارو، تمام امراض جامعه آلوده و نابسامان را مداوا بخشد.

مضامین تعلیمی و تربیتی، محصول نابسامانی‌ها و کشمکش‌ها و بیدادگری‌های زمامداران عصر است تا آنجا که در هر دوره‌ای که ناامنی و هرج و مرج در جامعه بیشتر بوده شاعران و اندیشمندان جهت تعدیل ظلم و ستم و رواج عدالت، پیام‌های حکمت آمیز اخلاقی خود را به حاکمان زمان گوشزد کرده‌اند: «در قرن ششم ظلم و بیدادگری حاکمان و زمامداران سلجوقی در اغلب ولایات باعث به وجود آمدن بسی از مفسد و معایب اخلاقی در میان مردم شده بود و همین ناملایمات و نابسامانی‌ها عده‌ای از دانشمندان، شاعران و نویسندگان را رنجیده خاطر کرده بود و آنان را به انتقاد از اوضاع اجتماعی و بدگویی از رفتار امرا و سلاطین و رجال و مفسدشان وا داشته بود.» (صفا، ۱۳۷۴: ۱۶۸)

جامعه و عصری که نظامی در آن می‌زیست بیشتر افرادش گرفتار تعلقات دنیایی و بد سگالی و ناسازگاری‌های ناشی از آن و غرق در فساد و تباهی بودند مشاهده رفتارهای ناپسند اجتماعی برای شاعر زهد اندیش، تحمل ناپذیر بود و نظامی با مشاهده مناقشات و اختلافات مذهبی و کشتار و خونریزی مکرر و بی‌امان حاکمان سلجوقی و زمامداران اسماعیلی، در لابه لای منظومه‌هایش حاکمان عصر را به رعایت عدل و دادگری و پرهیز از ظلم و خشونت و کشتار دعوت می‌کرد. ناگفته نماند نظامی در تمام منظومه‌هایش نه تنها زمامداران و حاکمان، بلکه عموم مخاطبان را با سخنان نافذ و پند و اندرزهای حکیمانه و عالمانه خود به فضایل اخلاقی و رفتارهای انسان مدارانه اجتماعی سوق می‌دهد و با ترویج نועدوستی و خردگرایی و عدالت‌ورزی و ستایش فضایل و نکوهش رذایل به داستان‌هایش رنگ تعلیمی و اخلاقی می‌دهد.

مباحث نظری تحقیق:

الف - سخن ادبی

«کلام و سخن ادبی آن است که مقصود خود را به بهترین وجه بفهماند و در روح شنونده مؤثر باشد چندان که موجب انبساط یا انقباض او گردد و خاطر او را برانگیزد تا حالتی را که منظور اوست از غم و شادی و مهر و کین و عطوفت و خشم و ... در وی ایجاد کند.» (همایی، ۱۳۸۰: ۴)

«شعر تعلیمی، آموختن و یاد دادن است و هدف سراینده در سرودن آن، آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی یا علوم و فنون است. دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی است.» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷)

ب - علم معانی

موضوع علم معانی، فصاحت (درستی و وضوح) و بلاغت (تأثیر و نفوذ) در کلام است، و هدف از آن ادبی کردن سخن و مؤثر واقع شدن آن مطابق با مقتضای حال مخاطب است. در داستان‌ها که با فضا سازی مواجهیم، شاعران از زبان قهرمانان، نکته‌های تعلیمی و تربیتی خود را مقتضای حال خود و مخاطب بیان می‌کنند. تا تأثیر لازم را در شنونده ایجاد کنند، و برای نیل به مقصود و مؤثر واقع شدن کلامشان، از همه ابزارها و امکانات کاربردهای هنری و صنایع بدیعی و بیانی و شیوه‌های عرضه افکار به طرز روشنی و مؤثر و برانگیزاننده در قالب عباراتی جذاب و دلنشین بهره می‌برند و برای ابراز حقایق و واقعیات جامعه از دقایق و ظرایف آیات قرآنی، احادیث، ضرب‌المثل‌های مؤثر و نکته‌های ترتیبی و ... جهت ترغیب یا تحذیر مخاطبان بهره می‌برند و گاه در مواقعی که سعی و مجاهده و فراست و درایت بشر در مقابل حل برخی مسایل ناکارآمد است، بسیار هنرمندانه آن را به قضا و سر نوشت محتوم نسبت می‌دهند تا بشر را از ستیز با سرنوشت و گردن کشی در مقابل قضا و قدر بر حذر دارند. شمیسا در این خصوص می‌نویسد: «ادبیات، عالم چگونه گفتن است نه چه گفتن، از این رو هر موضوعی را می‌توان با توسل به فنونی، مؤثرتر کرد.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۳) و مطالب وعظ و حکمت که عموماً خشک و

ناپذیرفتنی هستند باید با کاربردهای خاص بلاغی و فنون هنری با رعایت احوال شنونده بیان کرد تا در دل و جان شنونده مؤثر واقع شود. با توجه به اینکه ادبیات علم تأثیرگذار است و هر اندازه به فنون ادبی و صور خیال و آرایه های بدیعی و موسیقی و فصاحت و بلاغت آراسته شود، تأثیر سخن به مراتب بیشتر می شود. نظامی با تلفیق داستان عاشقانه و پیام های اخلاقی و تربیتی و علم معانی، داد سخن را داده است و به همین جهت، خواننده داستان لیلی و مجنون نه تنها از مضمون داستان آگاهی می یابد، بلکه از هنر فصاحت و شیوه بیان سخن و پیام های تربیتی بهره می برد.

در علم معانی یک مبحث اصلی به جملات انشایی اختصاص دارد که شامل جملات استفهامی، امری، نهی، ندایی و تمنایی است در این میان، شاعران از جملات امری و نهی به انجام دادن فضایل اخلاقی و اجتماعی و از جملات نهی به انجام ندادن رذایل بهره می برند.

زهد و تواضع نظامی همراه با خلوص ایمان و تهذیب نفس و معرفت الهی از یک طرف و قدرت سخنرانی و کمال هنرنمایی و سحر آفرینی وی در لفظ و معنی از طرف دیگر باعث شده است سخن و زبان وی گیرایی و تاثیر فوق العاده ای در شنونده داشته باشد و چون نظامی فردی حکیم و آگاه به امور جامعه و احوال روزگار عصر خویش بوده است در کنار بیان مسایل عرفانی، داستان های عاشقانه و منظومه های تاریخی و حماسی به طور مستقیم و غیرمستقیم به انتقاد شدید از سلاطین و حاکمان ستم پیشه پردازد و زیر ساخت همه منظومه هایش را به مضامین تربیتی و اخلاقی اختصاص دهد تا بدین وسیله بتواند اندکی از نابسامانی ها و بیدادگری های جامعه را بکاهد و اندکی به تألمات روحی مردم التیام بخشد و زمامداران عصر خود را با ارشادها و رهنمود هایش نسبت به رعیت، ترغیب و گاه از خشم الهی تحذیر کند.

نظامی در داستان لیلی و مجنون، ضمن بیان احوال مجنون بیابانی و کشمکش های قبیله ای و عشق های همراه با خشونت و آداب خشن و جابرانه اعراب بدوی با صحنه های پر درد، هر لحظه مترصد لحظه ها و صحنه هایی است که سخنان حکیمانه و پندآمیز خود را چون تازیانه بر سر حاکمان نالایق و مستبد و قبیله ای عرب فرود آورد به طوری که منظومه لیلی و مجنون بعد از حمد و ثنای الهی و نعت و معراج پیامبر گرامی (ص) با نصیحت فرزندش محمد آغاز می شود و با نصایح بسیار حکیمانه تحت عنوان: «در خاتمت کتاب» در ۶۱ بیت خطاب به شروانشاه اخستان

پایان می‌پذیرد. «و انسان را به تأمل در آن دعوت می‌کند و می‌خواهد شاه را به ناپایداری احوال عالم و ضرورت توجه به صلح و عدالت که ناکجا آباد شاعر است، توجه دهد و در جستجوی جامعه و مدینه فاضله‌ای است که کمال مطلوب انسانی، آمال هر فرد جامعه باشد و بیداد مجازات شود و عدالت و خردورزی به پاداش رسد.» (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۲-۱۳۱)

و: «در این مثنوی، نظامی از خانواده و زندگی شخصی خود بیشتر از آثار دیگرش سخن گفته است و با همه تنگی مجال توجه به پند و مسایل اخلاقی و اجتماعی را فراموش نکرده است.» (احمدنژاد، ۱۳۶۹: ۳۵)

پیشینه تحقیق:

هر چند در حوزه ادبیات تعلیمی مقالات متعدّد و ارزشمندی نوشته شده است. اما مقاله‌ای که مضامین تعلیمی و تربیتی را از دیدگاه علم معانی و اغراض بلاغی آن بررسی کند. در سایت‌های مجلات علمی و پژوهشی یافته نشد. لذا این مقاله از این بابت جنبه تازگی و نوآوری دارد. با این حال تحقیقاتی که مرتبط با موضوع می‌باشد به طور اجمال اشاره می‌شود:

دکتر برات زنجانی در سال ۱۳۷۷ کتابی تحت عنوان «صور خیال در خمسه نظامی» تألیف نموده‌اند و در آن با مقدمه‌ای ارزشمند، صور خیال اشعار نظامی در چهار رکن اصلی علم بیان از جمله استعاره، تشبیه، مجاز و کنایه بررسی نموده است.

مقاله‌ای با عنوان «تنوع کنایات عامیانه در لیلی و مجنون نظامی» به قلم نگارنده مقاله در فصلنامه زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج در شماره ۴ سال ۱۳۸۹ چاپ شده است. در این مقاله ضمن اشاره به تصویر آفرینی‌های هنرمندانه و تنوع و تعدّد کنایات به التزام کاربرد آن‌ها پرداخته شده است

پایان نامه‌ای با عنوان «بدیع در لیلی و مجنون نظامی» توسط مجید کشاورز به راهنمایی دکتر کزازی در سال ۱۳۸۷ در دانشگاه علامه طباطبائی نگارش یافته است و تمام نکات بدیعی در قالب جدول با ذکر شماره صفحه و شماره بیت مشخص شده است.

مقاله‌ای تحت عنوان «رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی» از دکتر اسحاق طغیانی و حافظ حاتمی در مجله دانشگاه آزاد اسلامی دهقان سال ۱۳۹۰ ش ۲۰ چاپ شده است و نکته‌های اخلاقی و تربیتی و ارتباط آن با ادبیات بیان شده است.

هدف تحقیق:

بررسی کاربرد هنرمندانه و تأثیرگذار بودن علم معانی در ایراد نکته‌های تربیتی در منظومه لیلی و مجنون است.

سؤال تحقیق:

نظامی در بیان نکته‌های تعلیمی و تربیتی و کاربرد علم معانی چقدر موفق و تأثیرگذار بوده است؟

روش تحقیق:

روش پژوهش به صورت تحلیل محتوایی با رویکرد علم معانی و کاربرد های فنون بلاغی و تأثیر آن در مضامین تربیتی و اخلاقی بوده است. در این مقاله به بررسی مضامین تعلیمی و تربیتی و نکته‌های اخلاقی و اجتماعی منظومه لیلی و مجنون نظامی از دیدگاه علم معانی (فصاحت و بلاغت) با کاربردهای بلاغی و هنری در جمله‌های امری و نهی از جمله: ارشاد و ترغیب، تهدید و تحذیر، تخییر، تعجیز و تعریض و استهزا پرداخته شده است که بسامد ارشادات با موضوعات مختلف بسیار زیاد است و چون امکان ذکر تمام موارد مقدور نمی‌باشد به ذکر نمونه‌هایی بسنده شده است.

بحث و بررسی:

۱- ارشاد، تشویق و ترغیب

شاعر یا نویسنده سخنانی را برای بیان ارشاد و هدایت و تحریک به انجام کاری و یا تشویق و تحریض مخاطب به رفتاری از سر مهر و عطوفت به کار می‌برد. و نیز: «متضمّن راهنمایی اخلاقی و اجتماعی است که متضمّن خیر و صلاح و رستگاری است.» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۲۲)

بسامد جنبه‌های ارشادی با تنوع مضامین در این منظومه به حدی زیاد است که حجم وسیعی از داستان را به خود اختصاص داده است. البته ارشاد و ترغیب پر بسامدترین علم معانی است که در آثار همه شاعران و نویسندگان به وضوح دیده می‌شود که جنبه امر به فضایل و نهی از رذایل دارد. البته این نوع از مضامین اغلب به صورت جملات خبری بیان می‌شود. در این قسمت، مضامینی که بیشتر مورد توجه نظامی بوده است و بسامد بالایی دارد، پرداخته می‌شود.

۱ (۴) در مذمت دنیا و ناپایداری و بی وفایی آن

در داستان لیلی و مجنون صرف نظر از مرگ‌های طبیعی چون پدر و مادر مجنون، مرگ‌های جانگداز مجنون و لیلی و ابن سلام به شاعر فرصت داده است تا در مورد بی‌رحمی دنیا و ازدهاخویی روزگار سخن بگوید و از این طریق عموم مردم و به ویژه زمامداران عصر را متوجه بی‌وفایی عمر بکند تا در باقی مانده حکومت خود به رعایت عدل و دادگری روی آورند؛ لذا نظامی بعد از مرگ مجنون، ۶۶ بیت در مذمت دنیا و نکوهش زندگی ناپایدار این جهان سروده است که بسیار قابل تأمل است. نظامی این دنیا را خانه غم، دیوکده و رهگذار سیل خوانده است که در هر بوس و شیرینی‌اش، خاری نیش‌دار نهفته است که فراغت و غفلت نمی‌پذیرد حتی به کیان و سران و دین داران نیز وفا نمی‌کند. تنها محصول نجات بخش این جهانی، نیکی کردن در حق دیگران است. به ابیاتی به صورت گزینشی اشاره می‌شود. که در اغلب موارد به صورت جملات خبری است که در صورت تهدید و تحذیر به صورت امری و نهی بیان می‌شوند:

در خانه غم بقانگردد	چون برق بزاید و بمیرد
آن کس که درین دَهش مُقام است	آسوده دلی بر او حرامست
این دیوکده نه جای میل است	برخیز که رهگذار سیل است
خرما دهنی است خار در بوس	افسوس که هست جای افسوس
رفتند کیان و دین پرستان	ماندند جهان به زیر دستان

(نظامی، ۱۳۸۹: ۱-۱۸۰)

و در جای دیگر از تیزی و رواج بازار جهان سخن می‌گوید که اگر دقت کنیم کاسد و یاوه است و دنیا همچون غولی گمراه کننده و کریه منظر است که خود را برای اغفال ناآگاهان، فرشته

پیکر نشان می دهد حال آن که این عجز به هیچ فرشته خوبی امان نمی دهد پس باید خود را از شر آن نجات داد:

کاسد شده ای به یاوه خیزست	بازار جهان اگر چه تیزست
تسبیح به دست و تیغ در بر	غولی است جهان، فرشته پیکر
کاین غول کهن نبردش از راه	نشست فرشته ای برین گاه
چون خود نکند کبود و کوزت	هان تا نفریبد این عجزت

(همان: ۲۷۷)

این دنیا مادامی که صورت واقعی خود را نشان نداده است در نظرها همچون همای سعادت بخش است غافل از اینکه باطنش ازدهایی است گشوده:

تا رخ نمایدت همایی است	چون روی نمود ازدهایی است
------------------------	--------------------------

(همان: ۲۹۱)

به این دنیا که مسیلی بیش نیست نباید دل بست و به باد (نفس خود) گستاخ و امیدوار مباش چراکه این ازدهای خونخوار برای نابودی تو چنبر زده است و این دنیا چنان دزدی است که نه تنها کج بار و دزد خالی، بلکه مهره دزد هم هست:

این هفت سر ازدهای خونخوار	در گرد تو حلقه ای است چون مار ...
بگذر ز جهان که شهره دزدیست	کز بار تهی نه مهره دزدیست

(همان: ۱ - ۲۹۰)

و سر انجام دنیا را جان ربا، بی وفا، ناآشنا، عهد شکن و فانی می داند و می گوید:

هر روز جهان به جان ربایی است	انصاف بده که بی وفایی است
وین عهد شکن که روزگارست	چون برزگران تخم کارست
کارد دوسه تخم را به آغاز	چون کشته رسید بدرود باز ...

(همان: ۲۲۱)

۲-۱) ترغیب به رستگاری و نیکی کردن

ابیاتی که نظامی، مردم را به نیکی کردن و احسان دعوت می‌کند زیاد است ابتدا به حکایتی در این خصوص اشاره می‌کنیم: نظامی در حکایت تاجدار مرو، که مجرمان را طعمه سگان خونخوار و آدمخوار می‌کرد جوانی از ندیمان شاه با مشاهده این صحنه‌ها برای روز مبادای خود، تدبیری می‌اندیشد که اگر روزی مورد غضب سلطان واقع شود و سلطان او را پیش سگان آدمخوار بیندازد بتواند جان سالم به در برد و از حملات سگان آدمخوار در امان باشد. بر همین اساس به احسان و بخشش جوان اشاره می‌کند که در زمان امن و آرامش، گوسفندانی را در ظرف غذای سگان می‌انداخت. از بد روزگار، جوان مورد غضب سلطان واقع می‌شود و سلطان دستور می‌دهد او را پیش سگان بیندازند سگان نه تنها آسیبی به او نمی‌رسانند بلکه نوازش هم می‌کنند و بدین شکل سلطان را ترغیب و تشویق می‌کند که برای رستگاری در این دنیا و بویژه در آخرت، دل رعیت را به دست آورد:

وآن شیر سگان آهنین چنگ کردند نخست بر وی آهنگ
چون منعم خود شناختندش دم لابه کنان نواختندش
(همان: ۲-۱۹۰)

سلطان از کار خود پشیمان می‌شود و از سگبانان می‌پرسد چه بلایی بر سر جوان آوردند و آن‌ها می‌گویند: سگ‌ها نه تنها آسیبی به او نرسانند بلکه او را نوازش کردند وقتی سلطان علت این کار از جوان می‌پرسد می‌گوید:

گفتا سبب آن که پیش از این بند دادم به سگان نواله‌ای چند...
ده سال غلامی تو کردم این بود بری که از تو خوردم
دادی به سگانم از یک آزار این بُد که بُد سگ آشنا خوار
چون دید شه این شگفت کاری کز مردمی است رستگاری
هشیار شد از خمار مستی بگذاشت سگی و سگ پرستی
مقصودم ازین حکایت آن است کاحسان و دِهش حصار جان است
(نظامی، ۱۳۸۹: ۲-۱۹۱)

نظامی در ابیات فوق به طور ضمنی پادشاهان و حاکمانی را که قدر رعیت را نمی دانند از سگ هم بدتر می داند و تذکر می دهد. که حتی سگان آدمخوار متوجه احسان و نیکی می شوند، اما برخی سلاطین از نرمخویی و مدارای مردم سوء استفاده می کنند.

نظامی به طور ضمنی از همگان می خواهد نیکی و خیر خواهی را سر لوحه زندگی خود قرار دهند تا نتیجه نیکی خود را نه تنها در این جهان، بلکه در عالم آخرت نیز مشاهده کنند و توصیه می کند:

نیکی بکن و به چه در انداز	کز چه به تو روی بر کند باز
هر نیک و بدی که در نوای است	در گنبد عالمش صدایی است
هم پایه آن سران نگردي	آیا به طریق نیک مردی
نیکی کن و از بدی میندیش	نیک آید نیک را فرا پیش

(همان : ۲-۱۸۱)

و معتقد است هر نیکی و بدی و هر آوازی را در گنبد عالم، صدایی است که عیناً منعکس می شود. سعدی و مولانا نیز همین مفهوم را این چنین گفته اند:

تو نیکی می کن و در دجله انداز	که ایزد در بیابانت دهد باز
-------------------------------	----------------------------

(سعدی، ۱۳۶۹: ۸۶۰)

این جهان کوه است و فعل ما ندا	سوی ما آید نداها را صدا
-------------------------------	-------------------------

(مولوی، ۱۳۷۱: ۱۹)

و نیکی اندوزی را از هر چیزی برتر می داند و توصیه می کند خیرخواهان نباید به هر گناهی، رعیت را آزار دهند:

از هر چه طلب کنی شب و روز	بیش از همه چیز، نیکی اندوز
برگردن هیچ نیک خواهی	شمشیر مکش به هر گناهی

(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۰۱)

۳-۱) ترغیب به فرا گرفتن علم و هنر

نظامی یک بند از منظومه خود را به نصیحت پسرش محمد اختصاص داده است و نه تنها فراگیری همه علوم را لازم می‌داند علم فقه و پزشکی را گوشزد می‌کند، و در ابیاتی او را به فرا گرفتن علم و هنر مفید دعوت می‌کند:

دانش طلب و بزرگی آموز	تا به نگرند روزت از روز ...
در ناف دو علم بوی طیب است	و آن هر دو فقیه یا طیب است
می باش فقیه طاعت اندوز	امانه فقیه حیلست آموز
می باش طیب عیسوی هُش	امانه طیب آدمی کش
می کوش به هر ورق که خوانی	کان دانش را تمام دانی

(همان: ۶-۶۵)

هم چنان که ملاحظه می‌شود فرزندش را به آموختن دو علم فقه و طب توصیه می‌کند اما از فقهی که اغلب فقیهان آن را دام دیگران می‌کنند و نیز از طبابتی که اسباب مرگ انسانها می‌شود تحذیر می‌کند.

۴-۱) ترغیب به قناعت و خرسندی

نظامی دهها بار هم سلاطین و هم عموم مردم را به قناعت و خرسندی دعوت می‌کند و همه موجودات را غیر از انسانها قانع به روزی خدا دادی می‌داند و معتقد است فقط آدمیان هستند که به روزی مقدر راضی و قانع نمی‌شوند و از این طریق پادشاهان را که در حق رعیت، انصاف را رعایت نمی‌کنند هشدار می‌دهد از جمله:

دل نه به نصیب خاصه خویش	خاییدن رزق کس میندیش
برگردد بخت از آن سبک رای	کافزون کشد از گلیم خود پای
خرسندی را به طبع در بند	می باش بدانچه هست خرسند
جز آدمیان هرآنچه هستند	بر شقه قانعی نشستند
در جستن رزق خود شتابند	سازند به آن قدر که یابند

(همان: ۷۳)

در حکایتی ندیمان پادشاه از زاهدی که در خرابه‌ای زندگی می‌کرد و خور و خواب نداشت می‌خواهند تا در خدمت پادشاه در آید و از خرابه و گیاه خواری دست بکشد اما زاهد به ندیمان می‌گوید اگر شما به گیاه خواری خرسند باشید از خدمت پادشاه رهایی می‌یابید:

گر خدمت شاه ما کنی ساز	از خوردن این گیاه رهی باز
زاهد گفتا چه جای این است	این نیست گیا، گل انگبین است
گر تو سر از این گیا بیابی	از خدمت شاه سربتابی
خرسند همیشه نازنین است	خرسندی را ولایت این است

(همان: ۲۱۹)

۱-۵) ترغیب به تواضع و افتادگی و ترک خود خواهی

فروتنی و خاکی بودن از فضایی است که نظامی در همه منظومه‌هایش تأکید می‌کند و از همه صاحبان قدرت می‌خواهد کبر و غرور را کنار بگذارند و تواضع را عجز و ناتوانی نشمارند:

هر کو چو تو قانع گیاهست	در عالم خویش پادشاهست
-------------------------	-----------------------

(همان: ۲۱۷)

از مرکب خواجگی فرود آی	افتادن خود به عجز نمای
نخوت روش تو نیست بگذار	چون آن، خورش تو نیست بگذار

(همان: ۲۹۱)

۱-۶) ترغیب به سخن ارزشمند گفتن و شاخص بودن

نظامی در نصیحت به پسرش تأکید می‌کند که از زیاده‌گویی پرهیز کند تا باعث ملال شنونده نشود و سخنان ارزشمندی چون گوهر و مروارید بگوید که همه جا ارزش دارد به مانند دسته گلی که از یک خرمن گیاه هرزه بهتر است و مانند آفتاب که با نورش همه ستارگان را از بین می‌برد:

آب ار چه همه زلال خیزد	از خوردن پر ملال خیزد
کم گوی و گزیده گوی چون دُر	تا ز اندک تو جهان شود پر
یک دسته گل دماغ پرور	از خرمن صد گیاه بهتر

گر چه همه کوکبی به تاب است افروختگی در آفتاب است
(همان: ۷ - ۶۶)

و از سخنی که به دنبالش عذر خواهی، خواهی کرد بر حذر می‌دارد و می‌گوید:
گستاخ سخن می‌باش با کس تا عذر خطا نخواهی از پس
گر سخت بود کمان و گر سست گستاخ کشیدن آفت توست
(همان: ۲۴۰)

۷-۱) ترغیب در ستایش عشق راستین

نظامی عشق را جاودانی و نامیرا می‌داند و معتقد است عشق حقیقی حاصل معرفت و کمال است و نباید آن را با هوس و شهوت اشتباه دانست:

عشقی که نه عشق جاودانی است بازیچه شهوت جوانی است
عشق آن باشد که کم نگردد تا باشد از آن قدم نگردد
مجنون که بلند نام عشق است از معرفت تمام عشق است
(همان: ۹۶)

در عشق باید قامت آدمی خمیده شود تا عشقش راست و استوار گردد همچنان که بر بریط کج، زخمه راست لازم است و نیز تا کمان کج نباشد تیر راست به آماج نمی‌خورد:

نغمه به دو راست، راست ناید بریط کژ و زخمه راست باید
تا کژ نبود کمان غازی از تیر مجوی راست بازی
(همان: ۲۴۸)

نظامی عشق با عصمت را حلال و هوس و شهوت را حرام می‌داند و حساب این دو از یکدیگر جداست:

عشقی که ز عصمتش جدایی است آن عشق نه، شهوت و هوایی است
عشق آینه بلند نور است شهوت ز حساب عشق دور است
(همان: ۲ - ۲۷۱)

۸-۱) ترغیب به امیدواری و بردباری و توکل بر خدا

نظامی ابیات زیادی در صبر و امیدواری و توکل به خدا سروده است که به ابیاتی اشاره

می شود:

نومید مشو ز چاره جستن	کز دانه شگفت نیست رستن
کاری که نه زو امید داری	باشد سبب امیدواری
در نومیدی بسی امید است	پایان شب سیه سپید است
هان تا نشوی به صابری سست	گوهر به درنگ می توان جست
	(همان: ۷-۱۰۶)
دلتنگ مباحش اگر کست نیست	من کس نیم آخر این بست نیست
فریاد ز بی کسی نه رای است	کاخر کس بی کسان خدای است
	(همان: ۷-۲۰۶)
تا چشم به هم نهاده گردد	صد در ز فرج گشاده گردد
	(همان: ۲۳۹)
بازوی توگر چه هست کاری	از عون خدای خواه یاری
	(همان: ۳۰۰)

نظامی ابیات زیادی در مضامین دیگری چون تواضع، پرهیز از دورویی و نفاق، مقاومت و تسلیم نشدن در برابر ظالمان، بی وفایی معشوقان، نکوهش مردم آزاری، مصاحبت با صاحبان تفکر، اعتماد، شیوه برخورد با دشمنان و دهها مسایل اخلاقی دیگر که جنبه ارشادی دارند سروده است که ذکر آنها در این مجال نمی گنجد.

۲) تهدید و تحذیر

«آن است که به یاری فرمان، شنونده را از فرجام و پس آمد کاری بترسانند و بر حذر

دارند.» (کزآزی، ۱۳۷۰: ۲۲۱)

این نوع از جنبه های تعلیمی و تربیتی اغلب به صورت امر نهی به کار می رود. نظامی در آغاز داستان لیلی و مجنون بعد از حمد و ثنا، بندی را در ۱۰۵ بیت به حکمت و موعظه اختصاص

می‌دهد که جنبه ارشادی و تربیتی دارد و درکنار نکته‌های ارشادی، خواننده را از برخی چیزها بر حذر می‌دارد.

۲-۱) هدفمند بودن نظام آفرینش

نظامی درخصوص هدفمند بودن نظام آفرینش می‌گوید: خیال نکنید که در عالم آفرینش چیزی عبث و بیهوده آفریده شده است و کوچکترین نوا و ذره‌ای در پرده آفرینش بی‌علت آفریده نشده است:

هر ذره که هست اگر غباری است در پرده مملکت به کاری است
این هفت حصار برکشیده بر هزل نباشد آفریده
(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۷)

۲-۲) استفاده بهینه از قدرت و مکنّت و عدم سرکشی

نظامی هشدار می‌دهد که از گنجینه‌های الهی درست استفاده کنیم و با آوردن مثالی می‌گوید موسی به خزینه‌ها، دُرّ و گوهر داشت و معانی الهی را از اشیاء هستی دریافت می‌کرد. قارون هم از همان خزینه‌ها بهره داشت، لیکن چون اختلاف نظر داشتند موسی از دیدگاه خود سود برد و قارون زیان کرد و جان و گنج را هدر داد. و با آوردن این تلمیح، حاکمان و صاحبان قدرت و مکنّت را تذکر و تحذیر می‌کند که مبادا همچون قارون از ثروت و قدرت خود در ظلم و طغیان استفاده کنند:

موسی به خزانه‌ها گهر داشت قارون هم از آن خزینه برداشت
لیکن چو خلاف در میان بود این منفعت آن هلاک جان بود
(همان: ۳۹)

نظامی ضمن این که همه انسان‌ها را در این دنیا به فروتنی دعوت می‌کند به انسان‌های طاغی و یاغی هشدار می‌دهد که همچون مار سرکش نباشند. چرا که در این دنیا اگر انسان طاغی، همچون اردهای هفت سر باشد. هر هفت سرش را روزگار می‌کوبد و نابود می‌کند و هر چه سرکشی بیشتر باشد سرکوبش شدیدتر است. چنانکه کسی که از ارتفاع یک گز می‌افتد با آنکه از صد گز بیفتد یکسان نیست. و باری که بر دوش حاکمان زمانه است با افراد تهی دست و رعیت متفاوت است:

چون مار مکن به سرکشی میل
گر هفت سرت چو ازدها هست
در وقت فرو فتادن از بام
کاینجا ز قفا همی رسد سیل
هر هفت سرت نهند بر دست
یک گز نبود چنان که صد گام
(همان: ۷۰)

۲-۳) پرهیز از مصاحبت پادشاهان

نظامی بارها همگان را از تقرّب پادشاهان بر حذر می دارد و می گوید معاش و عیش پادشاهی را رها کن که سپاهی گری و سپاهی، آوارگی می آورد و از هم نشینی با پادشاهان دوری کن همچون دوری پنبه از آتش، چرا که هر کس از آن آتش پر نور شاهی دورتر باشد آسوده تر است. و حتی پروانه که نور شمع، او را می افروزد و گرم عشق می کند اما تا به شمع نزدیکتر می شود می سوزاند:

بگذار معاش پادشاهی
از صحبت پادشاه پرهیز
آن آتش اگر چه پر ز نور است
پروانه که نور شمع افروخت
کـاوارگی آورد سـپاهی
چون پنبه خشک از آتش تیز
ایمن شده آن کسی که دور است
چون بزم نشین شمع شد سوخت
(همان: ۷۲)

در هفت پیکر نظامی هم پادشاهان به آتش تشبیه شده اند که برای ایمنی، بهتر است به آنها نزدیک نشد:

پادشه آتشی است کز نورش
پادشه همچو تاک انگور است
وانکه پیچد در او به صد یاری
ایمن آن شد که بیند از دورش
در نیچد در آن کزو دور است
بیخ و بارش کند به صد خواری
(نظامی، ۱۳۸۳: ۴۸)

۲-۴) غافل نشدن از فتنه روزگار

نظامی عموم مردم را از آسودگی و غفلت در این دنیای پر فراز و نشیب بر حذر می دارد و خودخواهی را کار افراد دوبین و لوچ می شمرد. و معتقد است راه این دنیا نا هموار است و ما انسان ها بیماری آبله پای گرفته ایم و بقیه کار (راه) با زمان است.

فارغ منشین که وقت کوچ است درخود منگر که چشم لوچ است
تو آبله پای و راه دشخوار ای پاره کار چون بود کار
(همان: ۷۴)

پدر مجنون وقتی پسرش را آشفته و سرگردان بیابان می بیند که در دام چنین عشقی با وحوش به سر می برد او را با سخنانی زیبا که در حکم ضرب المثل هستند از فتنه روزگار و از این عشق بد فرجام بر حذر می دارد. چرا که در این راه هم، سنگ بر پای تو خواهد خورد و هم در چاه خواهی افتاد و باید از شحنه و فتنه و شمشیر روزگار که هر لحظه در کمین توست مراقب باشی و پرهیز کنی:

بنشین و ز دل رها کن این درد آن به که نکوبی آهن سرد
هم، سنگ درین رهست و هم چاه می دار ز هر دو چشم کوتاه
مستیز که شحنه در کمین است زنجیر مبر، در آهنین است
تو طفل رهی و فتنه رهدار شمشیر بیین و سر نگه دار
(همان: ۱۰۷)

۲ - ۵) تحذیر از نوشداروی بعد از مرگ

مجنون وقتی که زاغ را همچون خود سیاه جامه، سوخته دل و همدل می بیند از زاغ می خواهد که پیامش را به لیلی برساند و او را از احوال خود بیمناک کند تا کار از کار نگذشته چاره ای بیندیشد:

دریاب که گر تو در نیابی ناچیز شوم درین خرابی
گفتی که مترس، دست گیرم ترسم که در این هوس بمیرم
بینایی دیده چون بریزد از دادن توتیا چه خیزد؟
چون گرگ، بره ز میش بر بود فریاد شبان کجا کند سود؟
چون سیل خراب کرد بنیاد دیوار چه کاه گل، چه پولاد
چون کشته خشک ماند بی بر خواه ابر بیار و خواه بگذر
(همان: ۱۵۰)

۲-۶) ترک تعلقات دنیا و تکیه بر همت و اراده خود

نظامی شادی به مادیات این جهانی را نکوهش می کند و معتقد است تا زمانی که انسان ساز و برگ زندگی خود را از دیگران انتظار دارد هرگز به سامان نمی رسد و باید به برتر از خود یعنی خدا، احساس نیاز کند، و حتی حاجتمند دیگران شدن را، سگ و گربه سفره دیگران تلقی می کند و می گوید اگر همچون نظامی از دسترنج خود رزق و روزی خوری حتی پادشاهان نیز غلامی تو را می کنند:

از شادی آن قراضه ای چند	گویی که منم جهان خداوند
هان تا سگ نان کسی نباشی	یا گربه خوان کسی نباشی
چون مشعله دسترنج خود خور	چون شمع ز مایه گنج خود خور
تا با توبه سنّت نظامی	سلطان جهان کند غلامی

(همان: ۲۲۵)

۲-۷) ترک ظلم و ستم و ترس از قهر خدا

مجنون از زبان جفت گوزنی که در دام صیاد افتاده است ضمن ناله های حزین در شب جدایی، صیاد را به خشم الهی تهدید و تحذیر می کند. و می گوید: در چنین شرایطی خود را جای صید بگذار و به شکرانه این که صید و گرفتار نیستید صید را آزاد کن. نظامی در اینجا نیز نظری به رفتار پادشاهان دارد و به طور ضمنی، حاکمان را از ظلم کردن در حق رعیت بر حذر می دارد به آزاد کردن صیدها و رفتار ملایم با رعیت دعوت می کند:

گر ترسی از آه دردمندان	برکن ز چنین شکار دندان
رای تو چه کردی ار به تقدیر	نخجیر گر او شدی تو نخجیر
شکرانه این چه می پذیری	کاو صید شد و تو صیدگیری...

(همان: ۱۴۶)

و باز مجنون به صیادی که آهو را در دام انداخته بود و می خواست بکشد، این چنین تهدید می کند و افرادی را که چنین عیبی دارند به گرگ مانند می کند و می گوید:

بی جان چه کنی رمیده ای را جانی است هر آفریده ای را

دل چون دهدت که بر ستیزی خون دو سه بی گنه بریزی
آن کس که نه آدمیست گرگست آهو گُشی آهو بی بزرگ است
(همان: ۱۴۳)

و ابیاتی از این دست که جنبه تهدید و تحذیر دارند:

آنجا که فسانه‌ای سگالی از ترس خدا مباش خالی
(همان: ۶۵)

فرخ نبود شکستن عهد اندیشه کن از شکستن مهد
(همان: ۱۶۸)

یک ره بنه این قیامت از دست کاخر به جز این قیامتی هست
(همان: ۱۳۷)

زهار نظر مدار ازین پس جز بر کرم خدای بر کس
(همان: ۲۷۶)

زهار بهوش باش زهار کان گل ندهی به این چنین خار
(همان: ۲۹۷)

نظامی آخرت و نعمت های همیشگی بهشت را استعاره از گل و این دنیا و محنت‌ها و رنج‌هایش را استعاره از خار در نظر گرفته است.

۳) تقدیر و تعجیز و تحقیر

«در این نوع می خواهند ناتوانی و درماندگی شنونده را از انجام کاری که ناشدنی است باز نمایند و او را هشدار بدهند.» (کزآزی، ۱۳۷۰: ۲۲۱) این نوع معمولاً در مورد قضا و قدر، روزگار و ناتوانی انسان در برابر اموری که اتفاق خواهد افتاد صدق می کند.

۳-۱) اقرار به ناتوانی خود در برابر قدرت روزگار

نظامی معتقد است که همگان باید از این دامگاه دنیا خود را برهانند و به عجز و ناتوانی خود اعتراف کنند و نباید به زور و بازوی خود در مقابل کوه موانع و مشکلات این جهانی گستاخ شوند و با یک سپر دریده و پاره پاره نباید چون بلبل رجز خوانی کنند. پس در مقابل راه پر پیچ و

خم روزگار و مشکلات آن، باید گستاخی را کنار گذاشت و در مقابل تیغ نیرومند روزگار تسلیم شد و به عجز خود پی برد:

زین دامگه اعتکاف بگشای	بر عجز خود اعتراف بنمای
در راه تلی بدین بلندی	گستاخ مشو به زور مندی
با یک سپر دریده چون گل	تا چند شغب کنی چو بلبل
ره پر شکن است پر بیفکن	تیغ است قوی سپر بیفکن

(نظامی، ۱۳۸۹: ۷۴)

وقتی مجنون نمی تواند در بیابان به پای پدرش برخیزد عذر بی ادبی را به قضا و قدر نسبت می دهد:

مجنون چو صلابت پدر دید	در پای پدر چو سایه غلتید
کای تاج سر و سریر جانم	عذرم پیذیر نـاتوانم
می بین و می پرس حالت را	می کن به قضا حوالتم را

(همان: ۱۰۴)

هر تغییر و تحوّل که در عالم هستی رخ می دهد از اختیار انسان خارج است و به اراده و مشیت خداوند است و ما در مقابل تقدیر چاره ای جز تسلیم و اظهار عجز نداریم:

سایه نه به خود فتاد در چاه	بر اوج به خویشان نشد ماه
از پیکر پیل تا پر مور	کس نیست که نیست بر وی این زور
گر کار به خواست خلق بودی	ناخواستی کس نیازمودی
... چون کار به اختیار ما نیست	به کردن کار، کار ما نیست

(همان: ۱۰۹)

۳-۲) تفوق تقدیر بر تدبیر

نظامی معتقد است بر یک روی ورق، تدبیر آدمی و بر طرف دیگر، حساب تقدیر ثبت شده است و بسیار کم اتفاق می افتد که تدبیر و تقدیر با هم موافق شود چون همیشه تدبیر و تقدیر باهم مخالفند و سود و زیان کارها بر تو پوشیده است پس به هر پیشامد تسلیم باش:

کاغذ ورقی دو روی دارد
 زمین سوی ورق شمار تدبیر
 کاما جگه از دو سوی دارد
 زان سوی دگر حساب تقدیر
 ...بر وفق چنین خلاف کاری
 تسلیم به از ستیزه کاری
 (همان: ۲۵۱)

۳-۲) تسلیم در برابر تقدیر

نظامی با آوردن نام و یاد پادشاهان پیشین که صاحب شکوه و قدرت بودند و جوان و پیر با سعی و تدبیرشان در برابر روزگار کار به جایی نبرده‌اند پس چاره‌ای جز تسلیم و عجز در مقابل تقدیر و قضا نیست:

کو خسرو و کیقباد و کوجم
 زمین چه به حیل نمی توان رست
 رفتند و روند دیگران هم
 وین در، به جدل نمی توان بست
 کوشید جوان و رای زد پیر
 زمین چاره گران باد پیمای
 در کار فلک که را رسد رای
 (همان: ۲۷۹)
 چون باد مخالف آید از دور
 افتادن برگ هست معذور
 (همان: ۲۷۳)

۳-۴) عدم گریز از مرگ و ناچیز بودن انسان در برابر عظمت هستی

نظامی ضمن آن که افرادی را که از مرگ غافل هستند و به قدرت خود مغرور، سرزنش می‌کند به ناچیز و ناتوان بودن انسان در برابر عظمت هستی تذکر می‌دهد و به نوعی به عجز و حتی حقارت انسان در مقابل هستی نامحدود اشاره می‌کند و می‌گوید:

ای غافل از آن که مردنی هست
 تا کی به خودت غرور باشد
 خود را مگر از ضعیف رایی
 بنگر تو چه برگ یا چه شاخی
 سرتاسر خود ببین که چندی
 بر علم خود از بسیج یابی
 واگه نه که جان سپردنی هست
 مرگ از تو به مرگ دور باشد
 سنجیده نه ای که تا کجایی؟
 در مزرعه ای بدین فراخی
 برسر فلکی بدین بلندی؟
 خود را ز محیط هیچ یابی
 (همان: ۲۲۴-۵)

۴) تعریض و ریشخند

وقتی که نوفل بعد از جنگ با قبیله لیلی، دست خالی بر می گردد مورد عتاب و استهزا و سخنان طعنه آمیز مجنون قرار می گیرد و مجنون اسب (کُمیت) سخنانش را با لحن تمسخر و با حالت استفهام انکاری می جهانند و می گوید: ای کسی که جفت را به جفت رساندی آفرین و احسنت بر شما باد:

مجنون چو شنید بوی آرم	کرد از سر کین کُمیت را گرم
با نوفل تیغ زن بر آشفت	کای از تو رسیده جفت با جفت
این بود بلندی کلاهت؟	شمشیر کشیدن سپاهت؟
این بود حساب زورمندیت؟	وین بود فسون دیو بندت؟
جولان زدن سمندت این بود	انداختن کمندت این بود؟
... از یاری تو بریدم از یار	بردی زه کار من، زهی کار

(همان: ۵-۱۳۴)

همچنان که ملاحظه می شود با طنز می گوید از یاری تو، از معشوق جدا افتاده ام و با این کمکت آبروی مرا بردی و اگر چه کرم تو آوازه دارد لیکن در تعهد و انجام پیمان من مرده است و فقط آوازه آن باقی مانده است. مجنون بعد از شوهر کردن لیلی از زبان باد با لحن ریشخند و تهکم درخصوص بی وفایی و سوگند خوری لیلی چنین می گوید:

... بفریفتیم به عهد و سوگند	کان تو شوم به مهر و پیوند
سوگند نگر چه راست خوردی	پیوند نگر چه راست کردی

(همان: ۱۶۷)

همچنین مجنون بعد از ازدواج لیلی با ابن سلام در نامه ای طنز آمیز به لیلی می نویسد:

گر من شدم از چراغ تو دور	پروانه تو مباد بی نور
گر کُشت مرا غم ملامت	باد ابن سلام را سلامت

(همان: ۲۱۲)

و نیز مراجعه شود به صفحات ۷۱ و ۱۴۰

۵) دعا و التماس

«دعا سخنی است از جان بر آمده، که مطلوب در طبق اخلاص قرار گرفته، و از پیشگاه خداوندی یا از غیر او خواسته می‌شود و التماس آن خواستنی است که با تضرع و مسکنت همراه است و در ضمن آن گوینده، دردمندی و پریشانی خویش را باز می‌نماید.» (تجلیل، ۱۳۶۵: ۲۳)

یکی از بهترین جنبه‌های تعلیمی و تربیتی که شاعران برای مخاطبان خود می‌آموزند شیوه‌ی مناجات و حالات معنوی و دعاها و التماس‌هایی است که انسان با معبود خویش برقرار می‌کند در خمسه‌ی نظامی بهترین دعاها و التماس‌ها از زبان پیشوایان دینی و مذهبی و قهرمانان داستان‌های عاشقانه با لابه و زاری و مسکنت دیده می‌شود که گوینده دردمندی و پریشان حالی خود را بیان می‌کند در منظومه‌ی لیلی و مجنون نیز دعاهایی با مضامین متنوع است که در نوع خود بی‌نظیرند.

۵-۱) دعا به درگاه خدا

بسامد مناجات و دعاها در مثنوی لیلی و مجنون به قدری زیاد است که امکان ذکر همه‌ی موارد در این مجال اندک غیر ممکن است لذا به ابیاتی به عنوان نمونه قناعت می‌کنیم و خوانندگان گرامی را به صفحات مربوطه ارجاع می‌دهیم.

مجنون وقتی که از اجرام فلکی تقاضای گشودن در امیدواری می‌کند اما هیچ گشایشی نمی‌بیند روی به درگاه خداوند می‌کند که گشاینده‌ی همه‌ی درهای بسته است و درها به رویش گشوده می‌شود:

در عشق محمدی تمامم
روزی کنی آن چه در خیال است
(همان: ۵۳)

دارای وجود و داور وجود
کس را نه بجز تو کس خداوند
ای هر که بجز تو، بنده تو...
از رحمت خویش بی‌نصیم
کاید شب من به روشنایی
(همان: ۸-۱۹۷)

یا رب تو مرا که اویس نامم
ز آن شه که محمدی جمال است

ای بند گشای جمله مقصود
ای ما همه بندگان در بند
ای هفت فلک فکنده تو
... مگذار که عاجز و غریب
آن کن ز عنایت خدایی

کای خالق هر چه آفریدی سوگند به هر چه بر گزیدی
 کز محنت خویش و رهانم در حضرت یار خود رسانم
 آزاد کنم ز سخت جانی و آباد کنم به سخت رانی
 (همان: ۲۹۰)

و رجوع شود به: صفحه ۲۶ از بیت ۵۴ تا ۱۰۵، ۱۴۷، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۳۵، ۲۳۹، ۲۶۱، ۲۹۴، ۲۹۹

۵-۲) دعا و التماس از پیامبر

نظامی دهها بار از پیامبر گرامی (ص) خواستار گشایش اسرار و در تحقیق و توفیق و شفاعت در دنیا و آخرت از درگاه خداوندی شده است که به چند بیتی بسنده می‌کنیم:

ای مصعد آسمان نوشسته چون گنج به خاک باز گشته
 از سرعت آسمان خرامی سرّی بگشای بر نظامی...
 ای کار مرا تمامی از تو نیروی دل نظامی از تو
 زین دل به دعا قناعتی کن وز بهر خدا شفاعتی کن...
 (نظامی، ۱۳۸۹: ۵۳)

۵-۳) دعا های عاشقانه

پدر مجنون که از هر نیازگاه و زیارت گاه نتیجه ای نمی‌گیرد دوستان به اتفاق، صلاح را در آن می‌بینند که حاجت خود را از کعبه بگیرند هر چند پدر از مجنون می‌خواهد که از کعبه و خدا بخواهد که عشق لیلی را از دل او بیرون کند اما مجنون دعا های وارونه می‌کند:

گفت ای پسر این نه جای باز است بشتاب که جای چاره ساز است
 در حلقه کعبه، حلقه کن دست کز حلقه غم بدو توان رست
 گو یارب ازین گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری
 رحمت کن و در پناهم آور زین شیفتگی به راهم آور
 در یاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم
 (نظامی، ۱۳۸۹: ۹۸)

اما مجنون در پانزده بیت از خدا می خواهد که عشق او را استوار گرداند و از عمر او بکاهد و در عمر لیلی بیفزاید:

یا رب به خدایی خدایت	وانگه به کمال پادشایت
کز عشق به غایتی رسانم	کاو مآند اگر چه من نامم
کز چشمه عشق ده مرا نور	این سرمه مکن ز چشم من دور...
... یا رب تو مرا به روی لیلی	هر لحظه بده زیاده میلی
از عمر من آن چه هست بر جای	بستان به عمر او در افزای

(همان: ۹۹)

و رجوع شود به: ۱۱۹، ۱۴۷، ۲۱۰، ۲۰۳، ۲۰۵

۶ - ساقی نامه‌ها

شمیسا در مورد ساقی نامه‌ها می‌نویسد: «سروده‌هایی هستند که شاعران با پی بردن به گذر سریع عمر و ناپایداری دنیا و جفای روزگار سخن می‌رانند و خواننده را به اغتمام وقت و دریافتن دم، اندرز می‌دهند.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۲۴۳)

نظامی نسبت به شاعران معاصر خود بیشتر از همه ساقی نامه سروده است و این ناشی از درک عمیق نظامی از احوال روزگار و ناپایدار بودن آن است که همگان را به اغتمام وقت و شناخت دقیق از دنیا و آخرت توصیه می‌کند. البته نظامی به اقرار خود هرگز می‌گساری نکرده است بلکه دنبال آن باده‌ای است که در مذهب عاشقان حلال است و غم از دل می‌برد. زنجانی در این خصوص می‌نویسد: «در مثنوی‌هایش از می تعریف کرده و ساقی نامه‌هایی به بهترین عبارات و معنی ساخته است اما صراحتاً بیان کرده و سوگند خورده که مقصود وی از می، شراب و مسکر نبوده است بلکه مقصودش غلبات عشق خدا بوده است.» (زنجانی، ۱۳۷۰: ۸۷) و در شرفنامه به طور صریح به ساقی بودن خداوند و شراب نخوردن خود اشاره می‌کند:

مرا ساقی آن وعده ایزدی است	صبوح از خرابی می از بیخودی است
و گرنه به ایزد که تا بوده‌ام	به می دامن لب نیالوده‌ام
گر از می شدم هرگز آلوده جام	حلال خدا باد بر من حرام

(همان: ۸۷)

هر چند کثرت ساقی نامه‌ها در منظومه‌های اسکندر نامه، خسرو و شیرین و هفت پیکر می‌باشد، اما در لیلی و مجنون نیز ساقی نامه‌ها و مطالبی که در خصوص باده و باده نوشی سروده است کم نیست در اینجا جهت پرهیز از اطالۀ کلام فقط به صفحات آن‌ها اشاره می‌شود. صفحه ۶۸ تا ۷۴، ۲۱۳، ۲۳۵.

اغراض بلاغی دیگر چون تخییر، آرزو، شگفتی و تعجب، استرحام، اباحه، دوام و ... در علم معانی جنبه تعلیمی و تربیتی ندارند. به همین جهت از پرداختن به این موارد خودداری می‌شود.

نتیجه گیری

با تحقیق و بررسی در منظومه لیلی و مجنون از دیدگاه علم معانی با کاربرد های اغراض بلاغی به این نتیجه می رسیم که هر چند این منظومه از نوع عاشقانه تراژدی است اما هدف نهایی نظامی، بیان ابعاد تعلیمی و تربیتی آن است که نظامی با تلفیق افسانه و تاریخ در پوسته داستان عاشقانه حزن آلود، ناکجا آباد خود را که همانا ارشاد و ترغیب به فضایل اخلاقی و تهدید و نهی از رذایل اخلاقی است پرداخته است. نظامی همچون پدری دلسوز و مصلح اجتماعی، با مشاهده ناملایمات و نابرابری ها و ظلم و ستم ها، دستورهای اخلاقی و تربیتی را برای سعادت دنیوی و اخروی انسانها متناسب با اقتضای احوال شنونده بیان کرده است. مخاطب نظامی در ارشادها و هدایتها عموم مردم، و اما تهدیدها و تحذیرها عمدتاً برای سلاطین و زمامداران است که آنها را برای رعایت احوال رعیت و ایجاد صلح و عدالت در جامعه و بازخواست در روز قیامت، ملزم گرداند.

با توجه به این که در این مقاله ادبیات تعلیمی از دیدگاه کاربردهای اغراض بلاغی بررسی شده است. بیشترین بسامد نکته های اخلاقی در این منظومه در شش موضوع و هر یک در چند زیربخش به ترتیب زیر می باشد: ارشاد و تشویق و هدایت عامه مردم با ۵۴۲ بیت، دعاها و التماس ها با ۱۵۵ بیت، ساقی نامه ها که به ناپایداری دنیا و زوال عمر می پردازد ۱۴۸ بیت، تقدیر و تعجیز ۷۹ بیت و تهدید و تحذیر ۶۱ بیت و تعریض ۱۵ بیت. البته این ارقام نشان می دهد که نکته های ارشادی به تنهایی بیشتر از بقیه نکته های تعلیمی در این منظومه است. البته در زیربخش ها با آوردن ابیاتی به مضامینی چون در مذمت دنیا و ناپایداری آن، رستگاری، نیکی کردن، فراگیری علم و هنر، قناعت و خرسندی، تواضع و ترک خودخواهی، صبر و امیدواری، توکل بر خدا، اهمیت پرهیز، پرهیز از مصاحبت پادشاهان، غافل نشدن از فتنه روزگار، ترک تعلقات دنیوی، تقدیر و تدبیر و ... پرداخته شده است. و مضامینی چون آرزو و خواهش، تمنا، شگفتی، اباحه، تخییر، دوام و ... هر چند جزو اغراض بلاغی هستند. ولی چون بعد تعلیمی و تربیتی ندارند به بیان این موارد پرداخته است.

و در نهایت منظومه لیلی و مجنون گنجینه ای است سرشار از پندها و اندرزها و مکارم اخلاقی که برای تربیت و تعالی نوع انسانی گره گشاست و نه تنها شامل مردم و حاکمان عصر نظامی، بلکه در هر عصری می تواند سر مشق تعلیم و راهنمایی افراد جامعه باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱ - احمدنژاد، کامل، (۱۳۶۹)، *تحلیل آثار نظامی گنجوی*، تهران: علمی.
- ۲ - تجلیل، جلیل، (۱۳۶۵)، *معانی و بیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۳ - ثروت، منصور، (۱۳۷۰)، *گنجینه حکمت در آثار نظامی*، تهران: امیرکبیر.
- ۴ - ثروتیان، بهروز، (۱۳۸۲)، *اندیشه‌های نظامی گنجه‌ای*، تبریز: آیدین.
- ۵ - زنجانی، برات، (۱۳۷۰)، *احوال و آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶ - زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۳)، *پیر گنجه در جستجوی نا کجا آباد*، تهران: سخن.
- ۷ - سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۹)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران: طلوع.
- ۸ - شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- ۹ - _____، (۱۳۸۳)، *بیان و معانی*، تهران: فردوس.
- ۱۰ - صفا، ذبیح‌ا...، (۱۳۷۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: ققنوس.
- ۱۱ - علوی مقدم، محمد؛ اشرف‌زاده، رضا، (۱۳۸۱)، *معانی و بیان*، تهران: سمت.
- ۱۲ - کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۷۰)، *زیبا شناسی سخن پارسی ۲ (معانی)*، تهران: مرکز.
- ۱۳ - مولوی، جلال‌الدین، (۱۳۷۱)، *مثنوی*، تصحیح و شرح محمد استعلامی، تهران: زوآر.
- ۱۴ - نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۸۳)، *هفت پیکر*، شرح بهروز ثروتیان، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۵ - _____، (۱۳۸۹)، *لیلی و مجنون*، به تصحیح بهروز ثروتیان، تبریز: آیدین.